



تأحق تفسیر آیات حقوقی قرآن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلِعَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّاهِدَاتِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبُ الشَّاهِدَاتُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ الْأَلْتَرَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ اسْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت داری [به خاطر وام یا داد و ستد] به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، [سند را] در میان شما بنویسد. و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان طور که خدا به او تعلیم داده خودداری کند! پس باید بنویسد. و آن کس که حقّ برعهده‌ی اوست، باید املا کند؛ و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد؛ و چیزی را از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ برعهده‌ی اوست، سفیه یا ضعیف [و دیوانه] است، یا [به خاطر لال بودن،] توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولیّ او [به جای او،] با رعایت عدالت، املا کند. و دو نفر از مردان [عادل] خود را [بر این حقّ] شاهد بگیرد؛ و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! تا اگر یکی از آن دو انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و هنگامی که شهود را [برای ادای شهادت] دعوت می‌کنند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن بدهی مدّت دار، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید [هرچه باشد بنویسید]. این کار، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مطمئن‌تر، و برای جلوگیری از تردید [و نزاع] بهتر می‌باشد؛ مگر این که داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، باکی بر شما نیست که آن را بنویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش [نقد] می‌کنید، شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شاهد، [به خاطر حق‌گویی] زبانی برسد. و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید. و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.

بزرگترین آیه‌ی قرآن، آیه ۲۸۲ سوره بقره است که درباره‌ی مسائل حقوقی و نحوه‌ی تنظیم اسناد تجاری می‌باشد؛ این آیه نشانه‌ی دقّت نظر و جامعیت اسلام است که در دوره جاهلیّت، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.

کلمه «تداینتم» از «دین» به معنای بدهی، شامل هرگونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سلف می‌شود.

تنظیم سند، حتی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسیه نیست. در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. «فلیس علیکم جناح الا تکتبوا و اسهدوا اذا تبايعتم» چون در معاملات موعده دار، ممکن است طرف‌های معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشته هم بشود. ثبت سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

۱. ضامن اجرای عدالت است. «اقسط»

۲. موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «اقوم»

۳. مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. «ادنی الا ترتابوا»

قانون ایران نیز به اهمیت ثبت سند پرداخته است. قانون ثبت در مورد معامله ثانویه ملک غیرمنقول ثبت شده، ثبت رسمی را از تشریفات انعقاد عقد دانسته است و در سال ۹۵ قانون احکام دائمی توسعه، ضمانت اجرای معامله با سند عادی را عدم قابلیت استناد قرارداد (حاصل نشدن اثر معامله نسبت به ثالث) تعیین کرده و در عین حال سند عادی دارای اعتبار شرعی را صحیح دانسته است؛ همانطور که در آیه می‌بینیم نوشتن و تنظیم سند برای جلوگیری از بدبینی در جامعه است و ضمانت اجرای عدالت است اما عمل به مستند قانونی مزبور نه تنها باعث بدبینی دارندگان سند رسمی می‌شود؛ بلکه عدالت را نیز موردی و نه توزیعی اجرامی کند.

بعد از نوشتن فرد مورد اعتماد نیز طرفین به قرارداد املاء (نوعی اقرار) کنند : باید بدهکار که حقّ بر ذمه اوست، متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «و لیملّل الذی علیه الحقّ» تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه

یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولیّ او متن قرارداد

را بگوید و کاتب بنویسد. «فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او

ضعیفاً... فلیملل ولیّه» قانون مدنی در راستای حمایت از

محجورین حجر حمایتی - مقرراتی تدوین کرده است:

معاملات مالی و غیر مالی مجنون اطباقی یا ادواری

در حال جنون ولو با اجازه ولی یا قیم باطل است

زیرا جنون به هر درجه که باشد موجب حجر

است. املاء معامله توسط ولی به این معنی

است که ولی مستقلاً معامله را انجام دهد.

در مورد معاملات صغیر غیر ممیز، به علت فقدان

اراده حقوقی، ضمانت اجرا بطلان است و نه

تنفیذ توسط ولی. صغیر غیر ممیز، در معاملات

صرفاً نافع، استقلال دارد و معاملات صرفاً مضر

حتی با اذن ولی او باطل است. معاملاتی که

برای صغیر نفع معنوی دارد یا حسب مورد نافع یا

مضراست با اجازه ولی نافذ است (اعم از اینکه ولی

قبل از معامله اذن بدهد یا بعد معامله اجازه دهد)

معاملات مالی سفیه بواسطه حجر او همانند صغیر است.

روایتی در این زمینه مفید معناست: عبدالله ابن سنان گوید: به

امام صادق (علیه السلام) گفتم: «چه هنگام مال پسر بچه، به او داده

می‌شود؟» فرمود: «اگر به سنّ بلوغ رسید و رشد کند و نادان و یا جاهل و ضعیف

نباشد». گفتم: «برخی به سنّ پانزده و شانزده سالگی می‌رسند ولی بالغ نمی‌شوند.»

فرمود: «اگر سیزده ساله شود، به سنّ قانونی رسیده، مگر آنکه جاهل و یا نادان و ضعیف

باشد.» گفتم: «جاهل و نادان و ضعیف به چه کسی می‌گویند؟» فرمود: «جاهل

کسی است که شراب خوار باشد و نادان و ضعیف کسی است که [در معامله نادان است و]

یکی را در عوض دو تا می‌گیرد.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۲، ص ۴۱۰

بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴ / البرهان / نورالثقلین؛ فیه: «فأن منهم... ضعيفاً» محذوف

فاطمه قربانی

دروغی هدفمند برای تروری هدفمند

تاریخچه قتل هدفمند

شاید بتوان گفت نخستین دولتی که ارتکاب قتل هدفمند را در دستور کار خود قرار داد رژیم صهیونیستی است. این رژیم در سال ۱۹۹۰ از پذیرش ارتکاب قتل‌های هدفمند خودداری و بیان کرد که هیچ سیاستی در مورد قتل‌عامدانه مظنونان وجود ندارد. اما همین رژیم در نوامبر سال ۲۰۰۰ وجود سیاست قتل هدفمند را در عملکرد خود تایید نمود. با این توجیه که در مقابل حملات فلسطینی‌ها دارای حق دفاع مشروع است. با این ادعا، رژیم صهیونیستی افرادی از اعضای گروه‌های مختلف از جمله فتح، حماس و جهاد اسلامی را موضوع قتل‌های هدفمند خود قرار داد.

دومین دولتی که اهداف خود را تحت عنوان قتل هدفمند مورد حمله قرار داد، ایالات متحده آمریکا بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر جرج بوش، رییس‌جمهور وقت آمریکا، از جنگ علیه ترور نام برد و علیه تروریسم بین‌المللی اعلام جنگ کرد. مقصود او از این کار این بود که حقوق جنگ یا قوانین مربوط به مخاصمات مسلحانه برای این دعوا حاکم گردد. چرا که در صورت تحقق این امر، افراد به اسارت درآمده از گروه دشمن، اسیر جنگی تلقی می‌شوند و لزوماً تحت حمایت قوانین مدنی قرار نخواهند گرفت. هم‌چنین قتل سربازان دشمن در هر مکانی که یافت شوند مجاز و مشروع خواهد بود. بنابراین، از زمان حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده این سیاست را در جنگ علیه القاعده پیش گرفته است؛ در نوامبر ۲۰۰۲، یک پهپاد آمریکایی با استفاده از تکنیک مشابهی که ارتش رژیم صهیونیستی علیه حماس یا فعالان جهاد اسلامی به کار برد، یک فعال القاعده را در یمن هدف گرفت. به علاوه، در دسامبر ۲۰۰۲، نیویورک تایمز گزارش داد که سیا مجاز به کشتن افرادی است که به عنوان «رهبران تروریست» توصیف می‌شوند. اما چالش اساسی که آمریکا در پی این اقدام و استدلال ضعیف پشتش، با آن مواجه شد این بود که اساساً اطلاق وضعیت جنگی به شرایطی که صرفاً یک اقدام جنایی است، چندان مطابق حقوق بشردوستانه بین‌المللی به نظر نمی‌رسد. بدین معنا که وقوع جنگ مستلزم وجود خشونت و درگیری در چنان سطح بالایی است که بتوان آن را مخاصمه مسلحانه دانست.



دلایل موافقان

دنیل استتمن، پژوهشگر دانشکده فلسفه دانشگاه هیفا، در مقاله‌ای با عنوان «Targeted Killing» به ارائه دفاعی فلسفی از قتل هدفمند به عنوان جنگی برابر ترور و تروریست‌ها می‌پردازد. وی معتقد است در جنگ‌های علیه ترور باید روش‌هایی را اتخاذ کرد که در جنگ‌های متداول کمتر رایج است. او با به کارگیری واژه قتل هدفمند به جای ترور در پی تفهیم این مطلب به مخاطب است که قتل هدفمند واجد مفهوم اخلاقی منفی که ذاتی ترور است، نمی‌باشد. به عبارت دیگر، قتل هدفمند در همه جا مذموم نیست و چه بسا در مواردی نسبت به اقدامات دیگر، از ارجحیت اخلاقی برخوردار باشد. وی این گونه بیان می‌کند که مشروعیت اخلاقی کشتار هدفمند وقتی با روش‌های جایگزین مبارزه با ترور مقایسه می‌شود (یعنی حمله گسترده به جامعه‌ای که به تروریست‌ها پناه می‌دهد و از آن‌ها پشتیبانی می‌کند) بیشتر مشخص می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر کسی مشروعیت اخلاقی کشتار گسترده مبارزان را در جنگ‌های متعارف بپذیرد، نمی‌تواند با دلایل اخلاقی، نسبت به کشتار هدفمند اعضای سازمان‌های تروریستی در جنگ علیه ترور اعتراض کند. اگر کسی این مشروعیت را رد کند، باید به همه کشتارها در جنگ، به طور هدفمند و غیرهدفمند، اعتراض نماید. علاوه بر دلایل اخلاقی و فلسفی، دیگر موافقان این رویکرد، به چند دلیل، قتل هدفمند را توجیه می‌کنند:

بعد از ظهر روز جمعه هفتم آذر بود که خبر شهادت یکی از دانشمندان هسته‌ای ایران در رسانه‌ها مخابره شد. اخباری که به گوش می‌رسید، یادآور روزهای شهادت احمدی‌روشن، شهرداری و علی‌محمدی بود. با گذشت زمان، ابعاد حادثه روشن‌تر می‌شد و گمانه‌زنی‌ها درباره مسئول فاجعه شدت می‌گرفت. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز در گزارشی به نقل از مقام‌های اطلاعاتی نوشت که رژیم صهیونیستی پشت پرده ترور شهید فخری زاده بوده است. نام بردن نتانیاهو از محسن فخری زاده در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی و خبر دادن از اتفاقات عجیب در منطقه طی یک هفته حاضر، به تقویت این گمان کمک می‌کرد.

به دنبال این حادثه تروریستی، بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا واکنش نشان داده، این اقدام را ضد حقوق بشردوستانه و مغایر با اصول حقوق بین‌الملل دانستند و آن را محکوم کردند. در میان این واکنش‌ها، سلسله توییت یکی از گزارشگران سازمان ملل جرعه‌ای بود برای فهم معنای تازه‌ای از «ترور» و مبنای مشروعیت آن. آگنس کالامارد، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور اعدام‌های فراقضایی، در صفحه توییت خود نوشت: «قتل هدفمند فرامرزی که خارج از منطقه درگیری مسلحانه رخ می‌دهد، نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر در مورد منع محرومیت خودسرانه حق حیات و نقض منشور سازمان ملل متحد است که استفاده فرامرزی از زور را در زمان صلح ممنوع می‌سازد.» اگرچه او نهایتاً این اقدام را ناقض حقوق بشر دانسته است، اما استفاده از واژه «قتل هدفمند» بجای «ترور» نیازمند تدقیق بیشتر، بررسی تاریخی شکل‌گیری این نهاد در ادبیات حقوقی و سیاسی و هم‌چنین به کارگیری عملی آن توسط برخی دولت‌هاست.

تروریسم و نحوه مقابله با آن یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی-سیاسی عصر حاضر می‌باشد که سرمنشأ منازعات در این باره به تعریف هر دولت از آن برمی‌گردد. دولت‌ها با توجه به مبانی ایدئولوژیک، فلسفه سیاست و فلسفه اخلاقی که به آن معتقد هستند، رفتار خود را در برابر تروریسم سامان می‌دهند. اجمالاً گفته می‌شود که برخی رویکرد صلح‌طلبانه را اتخاذ کرده و راه مقابله با تروریسم را ارجاع آن به نهادهای حقوقی بین‌المللی می‌دانند. به بیان دیگر، آنها معتقدند که پیش از هرگونه اقدام تلافی‌جویانه بایستی مجرمیت وی در دادگاه صالح ثابت گردد و در صورت محکومیت، از طریق فرایند رسمی (و نه فردی) مجازات مقتضی بر او حمل شود. در مقابل، عده‌ای دیگر رویکرد خشونت‌آمیز و به نوعی مقابله به مثل خارج از فرایند رسمی قضایی را ترجیح می‌دهند. اینجاست که پای واژه «قتل هدفمند» به میان می‌آید.

تعریف قتل هدفمند

نیل ملرز در کتاب «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل» این واژه را این گونه تعریف می‌کند: «قتل هدفمند، استفاده عالمانه و عامدانه و توأم با برنامه‌ریزی قبلی از قوای کشنده برای قتل فردی است که از پیش مورد محاکمه قرار نگرفته است.» این تعریف در بردارنده چهار عنصر اصلی است که عبارتند از: استفاده از نیروی نظامی، قصد و برنامه‌ریزی قبلی، کشتن افرادی (قتل هدفمند علیه اهداف جمعی نیست) و بدون وجود پشتوانه‌ای از جنس حکم دادگاه صالح. برخی حقوقدانان نیز عناصر دیگری از جمله غیرنظامی بودن فرد هدف و انتساب مرتکب قتل به دولت را از جمله ویژگی‌های یک قتل هدفمند می‌دانند. باید توجه داشت که قتل هدفمند با اصطلاحات دیگری که گاه به جای آن به کار می‌روند متفاوت است؛ مانند قتل فراقانونی، اعدام اختصاری و ترور که ذاتاً نامشروع هستند و موازین حقوق بشر آن را سامان می‌دهد.

۱. آمریکا از قدیم بر اساس قضیه کشتی کارولین دفاع پیش‌دستانه را اساس نظریه حقوق عرفی خود کرده که بر اساس آن، دفاع پیش‌دستانه منوط به رعایت دو عنصر «ضرورت» و «تناسب» جایز است. فلذا علی‌رغم تصریح اصل ۵۱ منشور ملل متحد، از نظر آمریکا هیچ نیازی به وقوع یک تهاجم واقعی، پیش از استناد به اصل دفاع از خود وجود ندارد.

۲. در جریان مخاصمه مسلحانه، قتل فردی که تهدیدی فوری محسوب می‌شود، تحت عنوان دفاع مشروع از خود تلقی می‌شود، نه قتل سیاسی. (استدلال آمریکا در مشروعیت قتل هدفمند بن‌لادن)

۳. دادگاه عالی آمریکا جنگ علیه ترور را دارای مشخصه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی به رسمیت شناخته و از این رو از نظر آمریکا جنگ با تروریسم تحت التزامات حقوق مخاصمات مسلحانه قرار می‌گیرد.

۴. تمام حملات نظامی منجر به مرگ غیرنظامیان، ناقض حقوق نیست؛ بلکه تنها حملاتی که غیرنظامیان را بدون ایجاد تمایز میان آنها هدف قرار داده یا حملاتی نظامی که تلفات غیرنظامیان در آن نامتناسب باشد، ناقض حقوق جنگ است.

۵. ادعای اینکه افراد مورد هدف، اعضای سازمان‌های تروریستی هستند و نقش فعالی در درگیری مسلحانه علیه آن کشور ایفا می‌کنند. آمریکا و اشغالگران قدس معتقدند علاوه بر مشارکت مستقیم یک فرد در یک تهاجم مسلحانه، حمایت معنوی

از سازمان‌های تروریستی همانند سخنرانی و تشویق به مبارزه نیز مشارکت مستقیم در درگیری مسلحانه تلقی می‌شود.

۶. ایالات متحده از مفهوم زمان درگیری، تفسیر بسیار موسعی دارد؛ به گونه‌ای که در پاسخ به حملات پیش از یک دهه پیش، همچنان دفاع از خود را مشروع تلقی می‌کند.

۷. مجازات تروریست‌ها از طریق فرایند قضایی تقریباً محال به نظر می‌رسد؛ زیرا کشور متبوع آنها عموماً از تبعه خود حمایت کرده و دادگاه داخلی برای رسیدگی به اقدامات آنها تشکیل نخواهد داد. هم‌چنین راضی به تحویل دادن آنها به نهادهای حقوقی بین‌المللی نیز نخواهد شد.

از منظر حقوق بین‌الملل و به نظر بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل، قتل هدفمند در صورتی قتل عمد یا اعدام فراقانونی نیست که واجد شرایط زیر باشد:

۱. این امر در جریان مخاصمه مسلحانه به وقوع بپیوندد.

۲. مخاصمه مسلحانه بر اساس «اصل دفاع مشروع (پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه)» مبتنی بر منشور ملل متحد باشد.

۳. بر اساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی باشد یعنی بر اساس حقوق جنگ، این مخاصمه یک مخاصمه مسلحانه تلقی شود و این حقوق نیز بر آن حاکم باشد.

بر همین اساس، عنوان «جنگ با ترور» که مبنای اقدامات آمریکا قرار گرفت، فاقد وجهت قانونی می‌باشد. هم‌چنین از آنجا که عملیات آنها در خاک سایر کشورها انجام می‌شود، اصل عدم مداخله مندرج در بند ۴ منشور ملل متحد را نقض می‌کند. علاوه بر این، رواج قتل هدفمند و مشروع سازی آن موجب می‌گردد که افراد غیرنظامی و بیگناه خارج از یک فرایند دادرسی عادلانه و بدون امکان دسترسی به وکیل و حق دفاع از خود، مورد حمله کشنده قرار بگیرند که این مغایر با اصول اساسی حقوق بشر است.

بازگشت به حادثه ۷ آذر

حال پس از بررسی قتل هدفمند و نظرات مختلف پیرامون مشروعیت آن لازم است بار دیگر به ماجرای ترور شهید فخری‌زاده بنگریم.

عصریک روز تعطیل، هنگامی که یکی از دانشمندان هسته‌ای ایران همراه خانواده خود در حال بازگشت از یک سفر تفریحی می‌باشد، به طور نامحسوس زیر نظر گرفته شده و نهایتاً توسط عواملی ناشناس هدف گلوله قرار می‌گیرد. نحوه ارتکاب جنایت، مشخصات یک «ترور» را دارا می‌باشد: عالمانه و عامدانه بودن، شناسایی قبلی هدف، استفاده از ادوات جنگی، قتل یک فرد غیرنظامی بدون محاکمه قبلی و ...

این حادثه از منظر قواعد حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و معاهدات بین‌المللی قابل تحلیل و بررسی است. به طور کلی و در چارچوب قواعد بین‌المللی حقوق بشر، حق حیات، حقی بنیادین و قاعده‌ای لازم‌الاجرا است. ممنوعیتی آشکار در مورد منع به خطر انداختن زندگی افراد، چه در داخل قلمرو خود و چه در قلمرو دیگر کشورها وجود دارد. بر اساس ماده ۵۶ منشور ملل متحد دولت‌های عضو، متعهد به احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه انسان‌ها هستند. هم‌چنین ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌دارد: «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه و یا رفتارها و مجازات غیرانسانی قرار گیرد.» کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در این رابطه اشعار می‌دارد: «هر انسانی حق ذاتی برای حیات دارد. این حق باید توسط قانون مورد حمایت قرار گیرد.» لازم به ذکر است که اکثر کشورهای این کنوانسیون را امضا کرده‌اند و به تعهدات مندرج در آن متعهد شده‌اند. مستند قانونی دیگر در عرصه حقوق بین‌الملل عبارت است از بند ۱

ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که بیان می‌دارد: «هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه و بدون مجوز، از حق زندگی محروم کرد.» کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر عام شماره ۱۰ تصریح می‌کند که دولت‌ها وظیفه مهمی در جلوگیری از جنگ، نسل‌کشی و سایر اقدامات خشونت‌بار ناقض حق حیات برعهده دارند.

از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، در حال حاضر، ایران با هیچ کشور دیگری در حالت درگیری مسلحانه به سر نمی‌برد. گرچه ممکن است روابط آن با برخی کشورها دوستانه نباشد، اما این حالت، مجوز حاکم شدن قواعد جنگ بر روابط طرفین را به دست نمی‌دهد. بنابراین، اقدام به ترور در چنین شرایطی نقض قوانین بشردوستانه و از جنبه حقوق بین‌الملل ممنوع می‌باشد. چنانچه فرضاً هنگام ترور، شرایط جنگی بین ایران و کشور عامل ترور وجود داشته باشد، باز هم در این حالت مجاز به حمله عامدانه به افراد غیرنظامی نیستند. در این رابطه پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به موافقت‌نامه‌های ۱۹۴۹ ژنو به روشنی گفته است: «هرکس که در عملیات جنگی حضور و مشارکت ندارد، رزمنده نیست؛ بلکه غیرنظامی محسوب می‌شود» به همین دلیل دانشمندان نظامی همواره جزو غیرنظامیان شمرده شده‌اند و چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح نمی‌توان آن‌ها را ترور کرد.

بر اساس مفاد چند معاهده بین‌المللی درباره تروریسم، ترور به هر شکلی، غیرقانونی و موجب پیگرد است. یکی از مهم‌ترین موارد در این رابطه «کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی» است که در حال حاضر ۱۶۴ کشور آن را امضا کرده‌اند.

مطابق بند ۲ این کنوانسیون «هرکس به هر طریق اقدام به وارد کردن، جایگذاری و منفجر کردن مواد منفجره در یک محل عمومی، ساختمان دولتی و ایستگاه‌های سیستم حمل‌ونقل عمومی کند که منجر به تخریب، زخمی شدن یا مرگ کسی شود مرتکب عملی تروریستی شده است.» با این تعریف، مشخص است که ترور دانشمندان ایرانی عملیات تروریستی به حساب می‌آید؛ زیرا در این عملیات‌ها اقدام به «کشتن» با استفاده از «مواد منفجره» و در «مکان عمومی» صورت گرفته است.

مطابق توضیحات بالا، روشن شد که حادثه هفت آذر، یک عملیات تروریستی و در نتیجه ناقض مواد متعددی از قوانین لازم‌الاجرای بین‌المللی بود. حال وقت آن است که به سوال ابتدای یادداشت برگردیم: چه چیز باعث شد که گزارشگر سازمان ملل، با توجه به جایگاه و تسلطی که به ظرایف حقوقی دارد، از به کار بردن واژه «ترور» در این باره خودداری کند و عبارت «قتل هدفمند» را ترجیح دهد؟

پاسخ این سوال را باید در سعی هر دولت به مشروعیت بخشی به اقدامات خود جستجو کرد. امروزه با شکل‌گیری نهادهای مختلف بین‌المللی، اقدامات دولت‌ها دقیق‌تر در معرض دید و نظر تابعین حقوق بین‌الملل و حتی افراد حقیقی قرار می‌گیرد. بنابراین دولت‌ها برای حفظ وجهه مثبت خود مجبورند که عملکرد خود را تحت عناوین مشروع سامان دهند. گرچه دول مستکبر در پی تنظیم رفتار خود با قوانین نیستند، اما تلاش می‌کنند تا پوششی از قواعد مقبول جهانی را برای توجیه اقدامات خود مطرح کنند؛ دقیقاً مانند توجیهی که آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر برای حمله به القاعده و افغانستان استفاده کرد. از آن زمان، «قتل هدفمند برای مبارزه با تروریسم» به عنوان پوششی بر حمله به اتباع دیگر کشورها (اعم از نظامیان و غیرنظامیان) با دایره شمولی بسیار وسیع و بدون قید اضافه، مورد استناد ایالات متحده قرار گرفت. در ماجرای ترور شهید فخری‌زاده نیز گزارشگر سازمان ملل در واقع با به کار بردن اصطلاح قتل هدفمند، بطور ضمنی به دنبال مشروعیت بخشی به این نوع از ترور و سلب مشروعیت از فعالیت‌های فخری‌زاده (به واسطه خصوصیت ضد تروریسم بودن قتل هدفمند) بود.

منابع:

سایت مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

مقاله Targeted Killing نوشته Daniel Statman

مقاله تحلیل محتوای عملکرد رژیم صهیونیستی‌های در اعمال سیاست قتل هدفمند در پرتو اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی نوشته عباسعلی کدخدایی و دیگران

مقاله قتل هدفمند، مبانی تعارض در حقوق بین‌الملل نوشته محمد آهنی امینه و محمد جواد ظریف

مقاله قتل هدفمند در آیین اصول و مبانی حقوق بین‌الملل نوشته بهاء‌الدین علیاری تبریزی

زهرارهیپیک

توهم دفاع

سیزدهم دی سال گذشته بود که خبری غیرمنتظره و تلخ، قلب‌های ایرانیان را به درد آورد؛ خبری که تا سالیان سال از حافظه‌ی تاریخی ملت ایران پاک نخواهد شد. در نیمه شب سیزده دی سال گذشته سپهبد قاسم سلیمانی و همراهانش به دست خون‌آلود استکبار در سفر رسمی خود شهید شدند. رئیس‌جمهور ایالت متحده آمریکا بعد از این عملیات تروریستی ادعا کرد که ترور سپهبد سلیمانی به دستور شخص وی انجام شده است و به منظور حمایت از نیروها و کارکنان آمریکائی مستقر در منطقه صورت گرفته است.

به عبارتی تلاش ترامپ و دولت‌اش این بود که این اقدام خود را ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد و دفاع مشروع توجیه‌کنند، اما باید بررسی کرد که چه میزان این عملیات تروریستی از منظر حقوق بین‌الملل قابل دفاع است. بعد از جنگ جهانی دوم جامعه بین‌الملل در بند چهارم ماده دوم منشور ملل متحد، اصل منع توسل به زور را قرار داد که به موجب آن کلیه اعضا موظفند در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبادرت داشته باشد، خودداری کنند. این اصل مطلق نبوده و استثنائاتی از جمله ماده ۵۱ منشور ملل متحد به آن وارد شده است. طبق این ماده کشورها این حق را دارند که در صورت وقوع حمله مسلحانه تازمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، از خود دفاع کنند. برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا کوشیده‌اند تا با تفسیر موسع از دفاع مشروع، دامنه آن را فراتر از ماده ۵۱ منشور گسترش داده و به استفاده از زور در برابر حمله قریب الوقوع (دفاع پیش‌دستانه) و حتی در برابر حمله محتمل آینده (دفاع پیش‌گیرانه) تعمیم دهند. توجیهات مطرح شده از سوی مقامات آمریکایی در ترور سپهبد سلیمانی نیز یکی از این رویکردهای تعمیم‌گرایانه به استثنای دفاع مشروع است که تحدید کننده اصل منع استفاده از زور است. بنابراین آمریکا که مدعی است برای دفاع از خود به زور متوسل شده یا باید قربانی حمله مسلحانه‌ای از جانب ایران باشد و یا حداقل قربانی حمله‌ای باشد که بشود آن را به ایران منتسب کرد؛ لکن آشکار است که علی‌رغم روابط غیردوستانه دو کشور در دهه‌های گذشته و تشدید تنش‌ها در دوران دولت ترامپ، طرفین اغلب از عدم تمایل به جنگ با یکدیگر سخن گفته‌اند.

آمریکائی‌ها در روزهای نخستین بعد ترور اظهار کردند که حمله آن‌ها در پاسخ به حمله ایران بوده اما بعد چند روز و در گزارش رسمی کنگره، از موضع پیشین خود عقب‌نشینی کردند و بر ادعای «حمله قریب الوقوع» تمرکز کردند و دفاع خود را دفاعی پیش‌دستانه جلوه دادند. در ارتباط با ادعایی که در روزهای نخستین بعد ترور مطرح کردند مسلماً آمریکایی‌ها قربانی حمله مسلحانه‌ای نبوده‌اند که مستقیماً یا تحت کنترل ایران واقع شده باشد و هیچ مدرکی که دال بر این ادعا باشد ارائه نکردند. در ارتباط با ادعا دوم هم ماده ۵۱ منشور ملل متحد دفاع مشروع را منوط به وقوع حمله مسلحانه کرده است اما رویه دولت‌ها دلالت دارد که دفاع در پاسخ حمله قریب الوقوع و قطعی نیز مجاز شناخته شده است. طبق معیار کارولین دفاع مشروع پیش‌دستانه باید واجد شرایطی باشد که عبارتند از:

الف) حمله‌ای که دفاع در برابر آن انجام می‌گیرد، باید قطعی و در شرف وقوع بوده باشد.
ب) دفاع از خود باید ضرورت داشته باشد، به گونه‌ای که هیچ گزینه دیگری باقی نمانده باشد.
ج) دفاع از خود باید ضرورت داشته باشد به طوری که هیچ فرصتی برای احتیاط و درنگ در اختیار نباشد.

این شروط حاکی از آن است که به منظور مشروعیت عرفی توسل به زور تحت عنوان دفاع پیش‌دستانه باید مدارک و مستندات حاکی از یک حمله فوری، قطعی و شدید وجود داشته باشد، اما ادعای طراحی و برنامه‌ریزی برای حمله نظامی شدید توسط سردار سلیمانی علیه نیروهای نظامی آمریکا کاملاً بی‌اساس بوده و هیچ مدرکی در ارتباط با این مطلب ارائه نشده است و اظهارات مقامات عراقی مبنی بر اینکه سپهبد سلیمانی در پی کاهش تنش‌ها در منطقه بوده و در سفر سوم ژانویه به عراق نیز با دعوت رسمی دولت عراق به این کشور سفر کرده بود و در واقع سفر و ماموریتی دیپلماتیک داشته است، بر بی‌اعتباری ادعای طرف آمریکایی مهر تأیید می‌زند. و حتی اگر مدرکی دال بر رفتارهای تنش‌زا وجود داشت، باز هم آمریکا حق حمله‌ی تروریستی را نداشت زیرا دفاع پیش‌گیرانه علی‌رغم آن که بخشی از دکترین روابط بین‌الملل است، جایگاهی در حقوق بین‌الملل توسل به زور ندارد و از حمایت رویه قضایی برخوردار نیست. به علاوه اینکه طبق توافق نامه‌های بین عراق و آمریکا، نیروهای آمریکایی در موارد تهدیدات داخلی و خارجی علیه عراق تنها با درخواست عراق حق توسل به زور را خواهند داشت و آمریکا حق استفاده از قلمرو عراق برای حمله به کشورهای ثالث را ندارد و حمایت‌هایی که آمریکا و سایر دول از عراق در مقابله با داعش دارند، باید با حفظ استقلال و حاکمیت عراق صورت بگیرد. در نتیجه نیروهای آمریکایی مجاز به انجام عملیات نظامی در خاک عراق بدون رضایت و هماهنگی دولت این کشور نبوده‌اند. ضمن اینکه حضور آمریکا پس از دوره اشغال برای دفع گروه تروریستی داعش بوده است نه جنگ علیه ایران.

بنابراین حمله نظامی علیه سردار سلیمانی و ابو مهدی مهندس نقض حاکمیت و استقلال سیاسی کشور عراق نیز تلقی می‌گردد. همچنین طبق بند هفتم ماده ۲ قطعنامه و تعریف تجاوز (استفاده یک کشور از نیروهای مسلح خود در قلمرو کشور هم‌پیمان، به صورتی که ناقض پیمان میان دو کشور باشد)، از مصادیق تجاوز است. بر همین اساس نخست‌وزیر عراق، عادل عبدالمهدی حمله آمریکا را مصداق تروردانسته، به عنوان عمل تجاوز و نقض حاکمیت عراق توصیف کرد که می‌تواند به جنگ در عراق منجر شود. در نتیجه بررسی‌ها، این مطلب به دست می‌آید که اقدام آمریکا به هیچ وجه در ذیل حقوق بین‌الملل قابل دفاع نیست و ترور سپهبد سلیمانی و ابومهندس مهدی و همراهانشان موجب مسئولیت بین‌المللی آمریکا و مسئولیت کیفری عواملی است که در این عملیات تروریستی مشارکت داشته‌اند.

فاطمه سرایی



جان در برابر جان

فیلم سینمایی جاندار اولین ساخته‌ی مشترک حسین دوماری و پدram پورامیری است که برای نخستین بار در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و توانست نامزد بهترین فیلم در بخش نگاه نو جشنواره فیلم فجر شود. فیلم جاندار قصه‌ای جذاب و جدید را درمورد قصاص روایت می‌کند؛ اما در به سرانجام رساندن شخصیت‌ها کمی ناتوان است. این فیلم مانند بسیاری از فیلم‌های حادثه محور با فضایی بسیار شاد شروع می‌شود اما ناگهان کل داستان با یک شوک تحت تاثیر قرار می‌گیرد: قتل مسعود برادر ناصر در شب نامزدی اسما با بازی باران کوثری؛ دختری که ناصر سال‌ها به او علاقه مند بود و مسعود برای برهم زدن مراسمش به آنجا می‌رود و درگیری میان برادران اسما و مسعود رخ می‌دهد که منجر به قتل مسعود توسط جلال با بازی محمد علی محمدی برادر اسما می‌شود. نیمه‌ی اول داستان با هیجان و کششی که ایجاد می‌کند، مخاطب را وادار به تماشای ادامه‌ی فیلم می‌کند؛ گرچه در نیمه‌ی دوم داستان کمی از این جذابیت‌ها کاسته می‌شود. در نیمه‌ی اول داستان نویسنده به خوبی بحث قتل و دفاع مشروع را بیان می‌کند اما روند داستان به گونه‌ای است که شاید ذهنیتی در مخاطب به وجود آید، مبنی بر این باور که دفاع مشروع صرفاً وسیله‌ای برای فرار از عواقب ارتکاب جرم است. هرچند که بعضی از حقوقدانان بر این باورند که سکانس کشته شدن مسعود توسط جلال طبق ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی شرایط دفاع مشروع را دارا بوده و نیازی به صحنه سازی نداشت و قتل عمد محسوب نمی‌شد. اما به هر حال جسارت نویسنده در پرداختن به چنین موضوعی ستودنی است. شاید بتوان گفت نویسنده‌ی فیلم آنقدر خود را درگیر دفاع مشروع کرده که متوجه اشتباهات دیگر فیلم نشده است که اتفاقاً تاثیری بیش‌تر در روند فیلم داشته‌اند؛ اشتباهاتی که باعث انتقادات بعضی از حقوقدانان شده است. دسته‌ای از این انتقادات به دلیل به کار بردن نادرست و نابجای اصطلاحات حقوقی است و دسته‌ی دیگر از این انتقادات به قدری مهم است که کل داستان فیلم را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در سکانس‌های فیلم می‌بینیم پدر جمال و وکیل او برای مصالحه نزد همسر مقتول می‌روند گویی آنها قصد داشتند از همسر مقتول به عنوان ولی صغیر (پسر مقتول) رضایت بگیرند در حالی که همسر مقتول در آن زمان دارای حضانت و قیمومیت بود و ولی محسوب نمی‌شد. در ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی آمده است که پدر و جد پدری ولی خاص طفل است نه مادر، در واقع در این سکانس قیم را به اشتباه به عنوان ولی نشان داده‌اند. اما این اشتباه اصطلاحات به این جا ختم نمی‌شود در سکانس‌های فیلم شاهد آن هستیم که یاسر (عموی صغیر) به مادر طفل می‌گوید من از امروز قیم بچه هستم و مادر با لحنی مطمئن از این که معنی قیم را می‌داند می‌گوید تو قیمومیت بچه را از من گرفتی او را از من جدا نکن و... در صورتی که حضانت با قیمومت متفاوت است و طبق ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آن که زنده است، (در این فیلم مادر)

خواهد بود. اما نقد دیگری که هم از منظر حقوق و هم از منظر اخلاق بر این داستان وارد می‌شود این است که خانواده‌ی مقتول به شکلی کاملاً قانونی برای رضایت و مصالحه با برادر مقتول نزد او می‌روند اما یاسر (برادر مقتول) شرطی را پیش پای آنان می‌گذارد که خلاف اخلاق و قانون است. او می‌گوید در صورتی که اسما از همسرش جدا شود و با او ازدواج کند رضایت می‌دهد. درست است که در قانون صراحتاً ذکر نشده است اما به طور پیش فرض شرطی که برای مصالحه گذاشته می‌شود، نباید خلاف قانون، شرع و اخلاق حسنه باشد و خواستگاری کردن از خانمی که همسر دارد و باردار است

خلاف شرع و قانون است و طبق ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی هر

زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود. و اگر دادگاه از این شرط با خبر شود گذشت

بدون اعتبار خواهد بود. اما مهم‌ترین نقدی که

حقوقدانان بر این فیلم وارد کرده‌اند و در روند

فیلم و پایان داستان بسیار تاثیر گذار است،

این است که طبق ماده ۳۵۴ قانون مدنی

این ولی است که با رعایت مصلحت طفل

می‌تواند تقاضای قصاص کند و قیم نمی‌تواند

این تقاضا را داشته‌باشد؛ اما در طول فیلم

ما شاهد تقاضای قیم برای قصاص بودیم. و

همچنین در ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی

در ارتباط با ولی دمی که صغیر است و ولی ندارد

آمده است که ولی او مقام رهبری است و رئیس قوه

قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت

ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوطه تفویض می‌کند که

آنان با توجه به مصلحت صغیر تصمیم‌گیری می‌کنند و ممکن است تقاضای پرداخت دیه

یا قصاص کنند اما در پایان فیلم می‌بینیم که با اجابت نشدن خواسته‌ی یاسر (عموی

صغیر) جلال (قاتل) قصاص می‌شود.

در آخر باید ذکر کرد که فیلم جاندار به دلیل پرداختن به موضوع دفاع مشروع که در

فیلم‌های دیگر کم‌تر به آن توجه شده، شروع بسیار خوبی است و طبیعی است

هنگامی که مباحث حقوقی وارد حوزه‌ی سینما شود، ممکن است در ابتدا به لحاظ

علمی و حقوقی دچار خلا باشد ولی اگر این مسیر ادامه پیدا کند و بر رعایت مسائل

حقوقی در فیلم دقت بیشتری گردد و به تدریج حقوق وارد سینما شود، دستاوردی

بسیار بزرگ است؛ چرا که فیلم و سریال پنجره‌ی روبه فرهنگ جامعه است.

عارفه سادات خلیل پور



معرفی کتاب

جنایت و دردسرهای آن

چگونه ممکن است یک انسان عادی در کمال خونسردی آدم بکشد؟ داستایوفسکی ۱۵۰ سال پیش در پاسخ به این سوال رمانی به اسم «**جنایت و مکافات**» نوشته است. این رمان یکی از برترین آثار داستایوفسکی و از شاهکارهای کلاسیک ادبیات روسیه محسوب می‌شود. جنایت و مکافات، داستان دانشجوی حقوقی است که به علت تنگدستی تصمیم می‌گیرد پیرزن نزول خواری را که گاهی برایش گرویی می‌برد، بکشد. او بارها نقشه قتل را با خود مرور می‌کند و از نظر خود برای این کار دلایلی اخلاقی نیز دارد. اما بعد از جنایت مجبور است مکافات عمل خود را بکشد. داستایوفسکی بارها در کتاب، ماهیت جرم و جنایت را مورد پرسش قرار می‌دهد و رابطه آن را با اخلاق به چالش می‌کشد. او در خلال گفت‌وگوهایی که در کتاب شکل می‌گیرد، نظرات مختلفی را از زبان شخصیت‌های رمان خود بیان می‌کند ولی هیچ‌گونه تصمیم‌گیری نمی‌کند و در انتها قضاوت را به خود خواننده واگذار می‌کند. این رمان یکی از بنیادی‌ترین سوالات بشر را مطرح می‌کند: «آیا جرم با ذات بشر سازگار است؟» این کتاب در عین حال که جزو اولین کتاب‌های روان‌شناختی است، به خوبی به رابطه

جرم و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد می‌پردازد. همچنین با ارائه تصویر روسیه در قرن ۱۹، مشکلات اجتماعی و فضای حاکم بر روشنفکران و مردم عادی سن پترزبورگ را نمایش می‌دهد. جنایت و مکافات به طرز عجیبی جمع اضداد است. گناهکارانی که در واقع خودشان قربانی شرایط شده‌اند؛ افراد متمدنی که به خوی حیوانی خود تکیه کرده‌اند؛ شهری که در عین اینکه پراز نابرابری و ظلم است، مجرمین را به سزای اعمال خود می‌رساند. هیچ شخصیتی وحدت کامل ندارد و دائماً در حال حرکت به سوی رستگاری یا ضلال است. عجیب نیست که در روسیه داستایوفسکی را پیامبر می‌دانند؛ او با چنان دقتی مسیر انحطاط و رستگاری را در آثار خود نشان می‌دهد که این امر تنها از پیامبران برمی‌آید.

سمانه پیروی